

جایگاه شهرهای ابهر، زنجان و سلطانیه در نظام تقسیمات جغرافیایی - اداری ایران

دوره اسلامی^۱

مهسا فیضی^۲

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دوره مشترک دانشگاه تهران و دانشگاه لیون دو فرانسه، تهران، ایران

فیروز مهجور

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

ابهر، زنجان و سلطانیه شهرهایی کهن در شمال غرب ایران‌اند که در منابع دوره اسلامی درباره انتساب آن‌ها به هریک از ایالت‌های این منطقه از ایران، به‌ویژه ایالت‌های جبال/عراق عجم و آذربایجان، گزارش‌هایی گونه‌گون و گاه آشفته دیده می‌شود. این مقاله بر آن است که با تکیه بر منابع مکتوب جغرافیایی و تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی، به بررسی جایگاه این شهرها در نظام تقسیمات جغرافیایی-اداری ایران دوره اسلامی بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که شهرهای ابهر و زنجان در قرون اولیه اسلامی جز در سده چهارم هجری، از شهرهای ناحیه جبال به شمار می‌رفتند و استقرارهای منطقه شرویان از نظر اداری منتسب به یکی از این دو شهر بود. در اوایل سده هشتم هجری، ناحیه شرویان با افزایش استقرارها و شکل‌گیری شهر سلطانیه، در جایگاه پایتخت عراق عجم، هویت اداری مستقلی یافت. با افول شهر در سده دهم، سلطانیه روستایی کم‌اهمیت گاه جزو عراق عجم و گاه آذربایجان به شمار می‌رفت. در اوایل سده سیزدهم هجری، با شکل‌گیری ولایت خمسه به کرسی زنجان، سلطانیه، همچنان روستایی وابسته به زنجان بود و ابهر نیز ناحیه‌ای مستقل از زنجان اما جزو همین ولایت بود.

کلیدواژه‌ها: تقسیمات جغرافیایی-اداری ایران، جغرافیای تاریخی زنجان، ابهر، سلطانیه، ولایت خمسه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): mahsa_Faizi@ut.ac.ir

مقدمه

ابهر و زنجان از جمله شهرهای کهن شمال غرب ایران است که در منابع مکتوب بسیار بدان‌ها اشاره شده است. از منظر جغرافیایی، این شهرها در میانه دشت ابهر-زنجان قرار دارند که از ناحیه تاکستان تا نزدیک میانه کشیده شده و مرکز ایران را به شمال غرب آن متصل می‌کند (نقشه ۱). راهی که از تبریز به سوی زنجان می‌آمد و از آن‌جا به مرکز ایران می‌رفت، برای سده‌های طولانی مهم‌ترین راه ارتباطی مرکز و شمال غرب ایران بود. گواه این امر، گزارش‌های بسیار منابع مکتوب به ویژه سفرنامه‌های فرنگیانی است که از سده هشتم تا سیزدهم هجری از مرزهای شمال غرب به ایران وارد و از راه زنجان به سوی مرکز ایران سفر کرده‌اند.^۳ در پی حمله مغول در سده هفتم این منطقه همانند سایر مناطق شمال غرب ایران دستخوش تحولات فراوانی شد. از مهم‌ترین دلایل توجه مغولان به این مناطق، وجود اقلیم‌های مناسب برای بیلاق و قشلاق قبایل مغول و قرارگیری منطقه در مسیر جاده ابریشم بود که آناتولی را به چین وصل می‌کرد و راهرویی طبیعی میان شرق و غرب برای تعامل اقتصادی و فرهنگی بود.^۴ در اوایل سده هشتم هجری ایلخانان مغول شهر سلطانیه را در جنوب شرقی زنجان و در جنوب دشت سلطانیه در ناحیه‌ای موسوم به شرویاز بنا نهادند.^۵ قرارگیری این شهرها در مرز میان دو ایالت جبال و آذربایجان سبب شد که آشفتگی‌هایی در انتساب این دو شهر به ایالت‌های نام برده دیده شود. این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر منابع جغرافیایی و تاریخی و با رعایت نظمی تاریخی، سیر تحول جایگاه این شهرها را در نظام تقسیمات اداری ایران بررسی کند.

ابهر و زنجان از دوره ساسانی تا پیش از سده هشتم هجری

شهرهای ابهر و زنجان در دوره ساسانی در شمار شهرهای کوچک شمال غرب ایران بودند.

۳. برای نمونه نک. اولناریوس، ۱۴۷؛ اشترویس، ۱۷۴؛ شاردن، ۴۹؛ 8، Jaubert, 198؛ Jordanus.

4. Melville, 45.

۵. نک. کاشانی، ۱۳۶۲؛ مستوفی قزوینی، ۱۸۸.

ابهر به احتمال، شهرستانی جزو ایالت پهلویین از مراکز ضرب سکه در دوره خسرو دوم بوده است.^۶ نام ابهر را بر مهرهای دوره ساسانی به صورت «ابهر» و «همدان کوست ابهر» نوشته اند. در این مهرها نام ابهر در اطراف مهر و درجایی آمده است که معمولاً نام شهرستان می آید.^۷ از آن جا که بر برخی مهرهای این دوره، از «همدان کوست شهرستان» هم یاد شده، ریکا جیسلن در توضیح ارتباط میان «همدان کوست ابهر» و «همدان کوست شهرستان» آورده که به احتمال، ابهر به دلیل مرز مشترک با همدان از منظر اداری در یک حوزه قرار داشته-اند.^۸ وی در مقاله ای دیگر در این باره توضیح کامل تری داده است: «نام گذاری دو منطقه یکسره مجزا به نام همدان، مرکز استان^۹ و همدان کوست ابهر، احتمالاً یک خواست اداری بوده است که این مراکز را به هم نزدیک تر کند. از این رو احتمال دارد که هر دو در حوزه اداری یک آمارگر بوده اند که کنترل نهادهای اداری متشکل از استان های مختلف را بر عهده داشته است».^{۱۰} وی هم چنین در رابطه با «ابهر» و «همدان کوست ابهر» معتقد است که به احتمال این دو بر یک منطقه جغرافیایی به مرکزیت ابهر اشاره دارد و این عبارت ها در طول زمان و به دلایلی که هم اکنون بر ما پوشیده، تغییر کرده است.^{۱۱} در تقسیم بندی ای اداری که در دوره خسرو انوشیروان انجام گرفت، ناحیه قزوین، زنجان و ابهر، درون ناحیه ای قرار داشت که پیش تر ماد نامیده می شد و جزو ایالت «کوسک کپکوه» بوده است.^{۱۲} کوست کپکوه یا پاختر، دربرگیرنده ناحیه شمال ایران و آذربایجان بود.^{۱۳} در کتاب ایران شهر بر مبنای جغرافیای

6. Gyselen 1989; Gyselen 2001.

7. Ibid, 38.

8. Gyselen, 52.

۹. براساس مطالعات مهرنگاری، همدان در قرن چهارم میلادی به عنوان دو شهرستان شناخته شده است: یکی «شهر همدان» و دیگری «همدان کوست ابهر» (Gyselen, 82).

10. Ibid.

11. Ibid.

۱۲. مارکوارت، ۳۲.

۱۳. مارکوارت، ۳۸-۳۷؛ تفضلی، ۳۴۲؛ کریستین سن، ۲۶۷؛ طبری، ۹۹؛ ثعالبی، ۳۹۳.

موسی خورونی، ترجمه متن ارمنی، درباره بخش کپکوه یا ناحیه شمال چنین آمده است: «کوسک کپکوه که در نواحی کوه قفقاز است و دارای سیزده استان است بدین ترتیب: آتروپاتکان، ارمن، اری، گلان و شنجان، ورجان که همان ورک است، رن، بلسکان، سیسکان، دلمونک، دمباوند، تپرستان، رویان».^{۱۴} از این رو با توجه به حدود قلمرو کوست کپکوه، منطقه بین قزوین و زنجان در بخش شمال یا همان ماد بوده است.

مورخان و جغرافی دانان سده های نخست اسلامی، ضمن برشمردن حدود ایالت شمال، نواحی زنجان و قزوین را بخشی از ناحیه شمال و در ایالت قهستان یا جبال^{۱۵} آورده اند.^{۱۶} ابن خردادبه (د ۳۰۰ هـ) قزوین، ابهر و زنجان را جزو ایالت پهلویین آورده و قزوین را مرز جبال با دیلم دانسته است.^{۱۷} یعقوبی (د ۲۸۴ هـ) در کتاب البلدان آورده که خراج قزوین و زنجان باهم پرداخت شده است.^{۱۸} قدامه بن جعفر (د ۳۳۷ هـ) زنجان و قزوین را شهرهای پیوسته به جبال آورده است.^{۱۹} در واقع آن دسته از متن ها که تقسیمات اداری دوره ساسانی را ارائه داده اند، زنجان و ابهر را در ناحیه شمال و یکپارچه با شهرهای شمالی و آذربایجان آورده اند، اما باروی کار آمدن دولت عباسی و تقسیمات جدید اداری، ناحیه قزوین، ابهر و زنجان در حوزه جبال قرار می گیرد.^{۲۰}

متونی که تقسیم بندی دوره ساسانی را روایت کرده اند دو رویکرد نسبت به تقسیم بندی

۱۴. مارکوارت، ۳۹.

۱۵. جبل یا جبال نامی است که در کتاب های عربی به سرزمین ماد داده اند، سرزمینی که در دوره های بعد به نام عراق عجم خوانده شده و شامل سرزمین های غربی و مرکزی ایران بین آذربایجان و خوزستان می شده است (محمدمی ملایری، ۱۵۲).

۱۶. ابن خردادبه، ۱۱۸؛ ثعالبی، ۳۹۳؛ یعقوبی، ۲۱۸؛ قدامه بن جعفر، ۱۲۵؛ جیهانی، ۵۶.

۱۷. ابن خردادبه، ۱۵۲.

۱۸. یعقوبی، ۷۷.

۱۹. قدامه بن جعفر، ۱۲۵.

۲۰. ابن خردادبه، ۱۱۸؛ ثعالبی، ۳۳۹؛ یعقوبی، ۲۱۸؛ قدامه بن جعفر، ۱۲۵.

جغرافیایی ایران و به تبع آن این منطقه دارند: نخست بر پایه پراکندگی زبان‌ها؛ مانند سخن منقول از ابن مقفع در الفهرست ابن ندیم که در آن کشور را بر پایه پراکندگی زبانی به پنج ناحیه، بخش کرده و حدود این ناحیه را به دلیل تکلم به زبان پهلوی، جزو ناحیه پهلویین به شمار آورده است.^{۲۱} دو دیگر براساس تقسیم‌بندی اداری و سیاسی؛ به این معنا که پادشاهان دوره ساسانی مناطق جغرافیایی را به حوزه‌های اداری و سیاسی بخش‌بندی کردند و هر یک از این نواحی، ملزم به پرداخت مالیات و خراج خود به حاکم دست‌نشانده از جانب پادشاه ساسانی بودند. نمونه این تقسیم‌بندی را در المسالك و الممالک ابن خردادبه می‌توان دید که در آن‌جا این ناحیه، جزو «کست کپکوه» تعیین شده است.^{۲۲} این بدان معنا است که حاکم-نشین این ناحیه، می‌بایست مالیات منطقه خود را به متصدی خراج در آن کست پرداخت کند. در متون جغرافیایی و تاریخی نیمه دوم سده سوم هجری و سده چهارم هجری تفاوت-هایی در انتساب این ناحیه به حوزه‌های اداری مختلف دیده می‌شود. ابن‌رسته این ناحیه را جزو ایالت دیلم به شمار آورده؛^{۲۳} همچنین برخی از منابع این دوره، هم در توصیف شهرهای ایالت دیلم و هم در ایالت جبال، نام شهرهای زنجان و ابهر آمده است.^{۲۴} در دو نقشه ابن حوقل از ایالت جبال و طبرستان نیز نام دو شهر ابهر و زنجان دیده می‌شود.^{۲۵} (تصویر ۴). در توضیح این امر چنین آورده‌اند که شهرهای ری، قزوین و ابهر و زنجان (از آن‌جا که شهرهای ابهر و زنجان نزدیک به قزوین بوده‌اند معمولاً با هم از آن‌ها یاد شده است) را کوه‌های قوس‌وار فراگرفته و به کوه‌های دیلم پیوسته است؛ از این‌رو جزو ایالت دیلم هستند.^{۲۶} در سده چهارم هجری قزوین، سرحد جبال و دیلم بوده است. ابن حوقل در توصیف قزوین آورده که در این

۲۱. ابن‌ندیم، ۱۵.

۲۲. ابن‌خردادبه، ۱۱۸.

۲۳. ابن‌رسته، ۱۰۶.

۲۴. اصطخری، ۱۹۵؛ ابن‌حوقل، ۳۵۷؛ Bosworth, 447؛ دانشیار، ۱۳۹۵.

۲۵. ابن‌حوقل ۱۳۶۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۹۲.

۲۶. اصطخری، ۱۹۵؛ ابن‌حوقل، ۳۷۵.

شهر، دیلمیان ساکن بودند و در روزگار بنی عباس، مدتی سرحد بوده است که خلفا با دیلم در آن جا جنگ می کردند و قرارگاه دیالمه به فاصله دوازده فرسخی آن است.^{۲۷} مؤلف حدود العالم هم در نیمه دوم سده چهارم هجری شهرهای زنجان، ابهر و قزوین را جزو ناحیه جبال به شمار آورده است.^{۲۸} ابوالقاسم بن احمد جیهانی جغرافی نویسنده نیمه دوم سده چهارم هجری در اشکال العالم نیز از شهرهای ابهر، زنجان و قزوین به عنوان شهرهای جبال نام برده است.^{۲۹} مقدسی در همان حدود زمانی، دو تقسیم متفاوتی را آورده، در توصیف خوره جبال، ابهر و زنجان را جزو شهرهای ری آورده است، اما از سوی دیگر، ابهر را شهری سرحدی وابسته به ری برشمارده و زنجان را از شهرهای سرحدی خوره آذربایجان دانسته است.^{۳۰}

بنابراین ما در این سده با سه نوع گزارش درباره تقسیم بندی این ناحیه روبه رو هستیم. نخستین گزارش، گزارش ابن رسته و اصطخری و به تبع ایشان ابن حوقل است که این ناحیه را جزو بلاد دیلم به شمار آورده اند.^{۳۱} گزارش دوم این ناحیه را جزو جبال آورده اند.^{۳۲} در گزارش سوم مقدسی ابهر را وابسته به ری و جزو ایالت جبال و زنجان را جزو خوره آذربایجان دانسته است.^{۳۳} اگر درستی و اصالت هر یک از این گزارش ها را بپذیریم با توجه به قرارگرفتن این ناحیه در مرز ایالت های دیلم، جبال و آذربایجان و نیز جنگ و ستیزهایی که در این سده میان حکومت های محلی در جریان بود. در اوایل سده چهارم هجری، ابهر جزو قلمرو یوسف بن ابوساج والی آذربایجان قرار گرفت، سپس تحت سلطه دیلمیان در آمد، در سال ۳۸۶ هجری ابهر، زنجان و سهرورد جزو قلمرو وهسودان بن محمد مسافر درآمد که جنوب

۲۷. ابن حوقل، ۱۱۳.

۲۸. حدود العالم، ۳۸۹.

۲۹. جیهانی، ۵۶.

۳۰. مقدسی، ۵۸۵ و ۵۷۲، ۵۶۲، ۷۳.

۳۱. ابن حوقل، ۱۱۳.

۳۲. حدود العالم، ۳۸۹؛ جیهانی، ۵۶.

۳۳. مقدسی، ۵۶۲.

آذربایجان و دیلم را در تصرف داشت.^{۳۴} بنابراین، می‌توانیم به احتمال بگوییم تفاوت میان این گزارش‌ها نشان‌دهنده آن است که این ناحیه میان حکام ایالت‌های یاد شده دست به دست می‌شده است. بنابراین هر بار که هر یک از این حاکم‌نشین‌ها بر آن ناحیه مسلط می‌شدند در تقسیم‌بندی جغرافیایی هم جزو آن حاکم‌نشین به شمار می‌آمده و در نظام اداری و مالیاتی هم تابع آن ایالت بوده است.

در متون و منابع سده هفتم هجری شهرهای زنجان و ابهر جزو شهرهای جبال یا عراق عجم ذکر شده‌اند.^{۳۵} به نوشته مستوفی، پیش از حمله مغول در پنج فرسخی محلی که بعدها شهر سلطانیه را در آن ساختند، قلعه سرجهان قرار داشته و پنجاه ده از توابع آن بوده است. در جریان حمله مغول تمام این دهات نابود و قلعه مذکور نیز از بین رفت.^{۳۶} بقایای این قلعه، امروزه به شکل یک تپه بلند در شرق سلطانیه و در شمال روستایی به نام سروجهان و در موقعیت جغرافیایی "۳۶°۱۶'۱۲۲ شرقی و ۴۸°۵۸'۲۱۵ قرار گرفته است.^{۳۷} نتایج بررسی‌های باستان‌شناختی در دشت سلطانیه نیز نشان می‌دهد که از دوره ساسانی تا پیش از حمله مغول، تنها پانزده استقرار مسکونی در دشت سلطانیه برجای مانده است که اغلب در نواحی کوهپایه‌ای شمالی و بر کرانه رودخانه زنجان رود متمرکز هستند.^{۳۸} همچنین نتایج بررسی نشان می‌دهد که استقرارهای این دوره نسبت به دوره گذشته _دوره اشکانی_ کاهش چشم‌گیر داشته‌اند.^{۳۹}

34. Minorskey, 160, 165-166.

۳۵. یاقوت حموی، ۸۲ و ۱۵۲؛ بغدادی، ۲۱ و ۶۷۱؛ قزوینی، ۳۳۸ و ۲۸۷.

۳۶. مستوفی قزوینی، ۶۴.

۳۷. عالی، ۲۲۵.

۳۸. فیضی، ۱۲۸-۱۳۲.

۳۹. همانجا.

ابهر، سلطانیه و زنجان از سده هشتم تا آغاز سده سیزدهم

ابهر و زنجان در سده هشتم هجری به روال دوره‌های پیشین از شهرهای ناحیه جبال بوده‌اند.^{۴۰} در این سده شهر سلطانیه در نه فرسنگی ابهر و پنج فرسنگی زنجان ساخته و دارالملک عراق عجم شد.^{۴۱} حمدالله مستوفی که در نزهةالقلوب در مقاله سوم توضیح شهرهای عراق عجم را با وصف شهر سلطانیه آغاز کرده، در این باره چنین نوشته است: «تومان^{۴۲} سلطانیه، در ابتدا به قزوین منسوب بوده؛ اما چون در این چند سال، شهر سلطانیه را انشا فرمودند و دارالملک ایران شد، آن را مقدم داشتن اولی بود، در این تومان نه پاره شهر است».^{۴۳} ابوالفداء در تقویم-البلدان (د ۷۲۱هـ) شهر سلطانیه را جزو ایالت آذربایجان آورده، در حالی که زنجان و ابهر را جزو جبال شمرده است.^{۴۴} شایسته ذکر است که ابوالفدای شامی هیچ‌گاه شخصا به این ناحیه سفری نکرده و از نزدیک با این منطقه آشنایی نداشته است، از این رو روایت او در مقایسه با روایت مستوفی اعتبار کمتری دارد.

حمدالله مستوفی همچنین شرح مفصلی از شهرها و دیه‌های نزدیک سلطانیه آورده که پیش از این در هیچ یک از منابع موجود، نامی از آن‌ها نرفته بود. به نوشته وی در فاصله یک روزی سلطانیه دیه‌های گرمسیری و سردسیری بسیاری وجود داشته است. از جمله به ابهر - که البته پیش از این نیز می‌شناختیم - زنجان، سجاس و سهرورد، نواحی جرود و انجروود، قهرود یا صاین قلعه، طارمین، طالقان، قصبه تیرک، ولایات مرجمنان و اندجن در شمال ابهر اشاره کرده است. مطالعه بخش عراق عجم در نزهةالقلوب نشان می‌دهد که پس از حمله مغول در

۴۰. مستوفی قزوینی، ۵۲، ۶۱.

۴۱. همو، ۵۵.

۴۲. در اصطلاح مغولی هر یک از ایالاتی که از آن‌ها ده‌هزار مرد جنگی برخیزد، تومان گفته می‌شود؛ برای مثال سمرقند، هفت تومان یعنی هفتاد هزار مرد جنگی داشته است (دهخدا، ذیل «تومان»).

۴۳. همانجا.

۴۴. ابوالفداء، ۴۸۴، ۴۶۹.

ناحیه ابهر-زنجان روستاهای منطقه دستخوش تغییرات فراوانی شدند.^{۴۵} شهرها، قصبه‌ها و دیه‌هایی چون ابهر، زنجان، صاین قلعه و سترویق، گرچه در حمله مغول آسیب دیدند، اما هم‌چنان به حیات خود ادامه دادند. برخی دیگر نیز مانند سجاس و سهرورد از بین رفته و به دهی تبدیل شدند.^{۴۶} قهرود یا صائین قلعه در شرق سلطانیه، پیش از حمله مغول، از ام‌القرای دیه‌های قلعه سرجهان بود که در دوره ایلخانی به سبب نزدیکی به سلطانیه و بودن بر مسیر اصلی، آباد شد.^{۴۷} شهر دیگر به فاصله یک روز راه در شمال سلطانیه، طارمین از ولایات گرمسیر بود، که اکثر میوه سلطانیه و زنجان از آن جا وارد سلطانیه شده‌است.^{۴۸} سجاس و سهرورد هم که از شهرهای قدیم ناحیه و در جنوب سلطانیه بودند، در حمله مغول خراب شدند، به طوری که در سده هشتم هجری از هر دو به قدر یک ده باقی مانده بود. افزون بر آن دو، چند ده دیگر نیز در این ناحیه (منظور ناحیه سجاس) وجود داشته‌است.^{۴۹} ناحیه جرود و انجروود نیز از توابع سجاس و سهرورد، به فاصله یک روز در جانب جنوبی سلطانیه و از ولایات سردسیر منطقه بودند. به تقریب ده پاره دیه نیز در اطراف انجروود بوده که همگی مغول‌نشین بوده‌اند.^{۵۰} به نوشته مستوفی یک قصبه انجروود که مغولان آن را «سترویق» نامیده‌اند از شهرهای قدیم منطقه بوده و بنیانی کهن داشته‌است. این قصبه، پیش از مغولان ساخته شد و مانند سلطانیه چراگاه‌های خوب داشته‌است.^{۵۱} از شهرهایی که فاصله بیشتری از سلطانیه داشتند، بایستی به تیرک و مرجمنان و اندجن اشاره کرد. تیرک در شمال ابهر بوده و

۴۵. به نوشته مستوفی خود زنجان صد پاره دیه داشته‌است؛ اما وی درباره روستاهای آن پس از حمله مغول توضیحی

نداده‌است (مستوفی قزوینی، ۶۳).

۴۶. نک. مستوفی قزوینی، ۶۵.

۴۷. مستوفی قزوینی، ۶۴.

۴۸. همو، ۶۵.

۴۹. همو، ۶۴.

۵۰. همانجا.

۵۱. همانجا.

سی پاره دیه داشت. مرجمنان و اندجن نیز نزدیک به بیست پاره دیه داشته‌اند. نیمی از عواید تیرک و مرجمنان و اندجن به ولایت قزوین و نیمی دیگر به طارمین اختصاص داشت.^{۵۲}

در سده نهم به احتمال منطقه سلطانیه، هم‌چنان جز شهرهای عراق عجم یا جبال به شمار رفته‌است، در همین سده در نامه اوزون حسن ترکمان به سلطان محمد ثانی از سلطانیه به عنوان ولایت عراق یاد شد.^{۵۳} در منابع سده دهم سلطانیه از ولایات عراق عجم و از اعمال قزوین شمرده شده‌است.^{۵۴} در کتاب مختصر مفید، متنی جغرافیایی درباره ایران قرن یازدهم، سلطانیه به همراه زنجان، جزو ایالت عراق عجم آمده‌است.^{۵۵} با این همه بنابر برخی از منابع، به‌ویژه سفرنامه‌های فرنگی، سلطانیه و زنجان را جزو قلمرو بیگلربیگی تبریز به شمار آورده که تحت نظر یک سلطان اداره می‌شده‌اند.^{۵۶} سانسون در سفرنامه خود از انواع مختلف خان‌ها و حکام تحت نظر شاه در مناطق مختلف یاد کرده‌است. وی این شش نوع حاکم را در ایران برشمرده: والی، بیگلربیگی، قول‌بیگی، وزیر، سلطان، داروغه. والی‌ها از اولاد و بازماندگان سلاطینی بودند که پادشاهان ایران، کشورهای آن‌ها را گرفته و آنان را به زور مطیع و فرمانبردار خود ساخته بودند؛ در عین حال آن‌ها حکومت آن نواحی را برای خودشان نگه داشتند. علاوه بر والی‌ها، دوازده بیگلربیگی هم وجود داشته که بر ایالات تبریز، کرج، اردبیل، لار، مشهد، استرآباد، کرمانشاه، همدان، شوشتر، گنجه، شماخی و ایروان حکومت می‌کردند؛ سلطانیه و زنجان جزو بیگلربیگی تبریز به شمار رفته‌است.^{۵۷} تاورنیه سیاح سده یازدهم هجری، در توصیف تقسیمات اداری ایران، زنجان و سلطانیه را جزو ایالت آذربایجان آورده‌است.^{۵۸}

۵۲. همو، ۶۷.

۵۳. نوایی، ۵۷۳.

۵۴. تتوی و قزوینی، ۳۲۰۲.

۵۵. مستوفی بافقی، ۱۰۹، ۱۱۰.

۵۶. Sanson, 45؛ مینورسکی، ۱۸۷؛ کاری، ۱۴۰؛ رهبرین، ۸.

57. Sanson, 45.

۵۸. تاورنیه، ۱۲.

به طور کلی، بعد از صفویه تا تشکیل حکومت قاجار، حکومت‌ها در ایران به ندرت در زمینه تقسیمات کشوری، اقدام جدیدی کردند و بیشتر کار خود را به روال و سیاق گذشته استوار ساختند. به همین دلیل، در برخی منابع ایرانی، سلطانیه جزو ایالت عراق عجم به شمار می‌رفت، در حالی که برخی دیگر آن را وابسته به ایالت آذربایجان آورده‌اند.^{۵۹}

نتایج بررسی‌های باستان‌شناسی در دشت سلطانیه نشان می‌دهد که قریب به سی و پنج استقرار و محوطه باستانی از دوره ایلخانی تا به تیموری در سطح دشت سلطانیه باقی مانده است. در این دوره پراکندگی محوطه‌های باستانی در تمام سطح دشت دیده می‌شود و تمرکز عمده بر اطراف شهر سلطانیه و مسیر رودخانه زنجان رود است.^{۶۰} اغلب این محوطه‌های باستانی استقرارهای با میانگین ۱/۵ تا ۲ هکتار هستند که به احتمال روستاهای کهن منطقه بوده‌اند. بیشترین استقرارهای ناحیه سلطانیه مربوط به دوره ایلخانی و تا پایان سده هشتم هجری و پس از این دوره با کاهش شدید شواهد باستان‌شناسی مواجهیم، از دوره ایلخانی به بعد، در بسیاری از استقرارها و نه در محوطه‌های یادمانی، تداوم سکونت دیده می‌شود.^{۶۱}

ابهر، سلطانیه و زنجان در سده سیزدهم

در ابتدای دوره قاجار دو گزارش پیرامون جایگاه منطقه سلطانیه در نظام اداری ایران موجود است. در گزارش نخست، به تبعیت از نظم اداری کهن، این منطقه هم چنان جزو ایالت عراق عجم شمرده شده است.^{۶۲} دومین گزارش که به نسبت جدیدتر است مربوط به دوره فتحعلی-شاه است. در این دوره و در پی تغییرات اداری ناحیه‌ای تازه با مرکزیت زنجان و با نام «ولایت

۵۹. ودیعی، ۴۴؛ Sanson, 45; 101, 116, 119 & 277; Alai, 101, 116, 119 & 277; تاورنیه، ۱۲.

۶۰. فیضی، ۱۴۲-۱۴۰.

۶۱. برای شواهد باستان‌شناسی نک. فیضی، ۱۴۲-۱۴۷.

۶۲. شیروانی، ۳۶۶، ۴۲۱؛ Drouville, 238.

«خمس» سربر آورد. این ولایت با جدا کردن برخی نواحی اطراف از مرکز و افزودن آن به زنجان شکل گرفت.^{۶۳} شرح کامل آن در افضل التواریخ چنین آمده است: «خمس در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه، جد سیم این اعلیحضرت (مظفرالدین شاه)، تأسیس شد. در دوره فتحعلی شاه، رسم این بود که حکومت هریک از ولایات ایران را به شاهزادگان واگذار می کردند؛ هیچ یک از امراء و وزرا به حکومت ولایتی نائل نمی شدند. در آن زمان، هریک از پسران فتحعلی شاه به حکومتی رسیدند؛ ولی شاهزاده دارا، بی حکومت ماند. خواستند از برای او فکر حکومتی کنند؛ عزل دیگران جهت نداشت. لهذا، مرحوم میرزاشفیع صدراعظم، صلاح در آن دید که از پنج ولایت، پنج بلوک و ناحیه مجزا کند؛ و آن ها را در تحت یک اداره حکومتی قرار دهد؛ و شاهزاده دارا را به حکومت آن جا فرستد که بی کار نماند. به این جهت، از شهر قزوین و گروس و همدان و آذربایجان و فلان، بلوکی مجزا کرده؛ جزو زنجان کرد و شاهزاده دارا را به حکومت آن جا فرستاد. به این جهت، این ولایت به خمس نامیده شد و پایتخت خمس، زنجان است».^{۶۴} در این دوره ابهر از شهرهای ایالت خمس به حساب آمده است: ژوبرت پنج شهر خمس به جز زنجان چنین برشمره است: ابهر، طارم، قیدار، ارمان خانه و زرین آباد. سلطانیه روستایی جزو ولایت زنجان بوده است.^{۶۵}

در دوره ناصرالدین شاه، رسم سان ارتش که از زمان فتحعلی شاه در سلطانیه متروک شده بود، دوباره از سر گرفته شد، در این دوره، سلطانیه هم چنان دهاتی از ولایت خمس به شمار می رفت.^{۶۶} سررشته دار که در سال ۱۲۸۸ هـ در مسیر سفر تبریز از سلطانیه دیدن کرده، درباره آن آورده است: «این قریه، سابقاً در دو یست و هشتاد تومان نقد و دو یست و پنجاه خروار جنس، تیول کاظم خان فراشباشی بود. اینک تیول علاءالدوله و مشهدی حسن نام، از جانب او نایب

۶۳. اعتمادالسلطنه، ۶۱؛ شیروانی، ۱۹۲.

۶۴. افضل الملک، ۴۱۰.

65. Jaubert, 198.

۶۶. نک. ملک آرا، ۱۳۸.

است و بقدر سیصد و پنجاه خانوار جمعیت آن می‌شود.^{۶۷} در بسیاری از سفرنامه‌های سده سیزدهم هجری درباره جمعیت سلطانیه به ارقام مختلف سخن گفته‌اند. برآیند مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که در این دوره، سیصد خانوار در سلطانیه ساکن بوده‌است.^{۶۸}

شواهد باستان‌شناختی از دوره صفوی به بعد در دشت سلطانیه، بسیار پراکنده و مبهم است. به جز شهر کهن سلطانیه، از این دوره، دو محوطه استقرار و بقایای نوزده حمام کهن داخل شهر و روستاهای اطراف شناسایی شد. مطالعه شواهد باستان‌شناسی و منابع مکتوب نشان می‌دهد که در این دوره، حیات در شهر سلطانیه در وسعتی بسیار محدودتر از گذشته ادامه داشته و اقامت‌های گاه و بیگاه فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه نیز نتوانست رونقی برای این منطقه به همراه بیاورد.^{۶۹} سررشته‌دار آورده که در سلطانیه سی یا چهل دکان و سی کاروان‌سرا بوده‌است؛ ادیب الممالک نیز (در همین سال ۱۲۸۸ هـ) تعداد دکان‌های سلطانیه را سی عدد نوشته‌است.^{۷۰} این تعداد دکان و کاروانسرا، به احتمال به بازار محلی سلطانیه یا آرالیق اشاره دارد که مکان تجاری مهمی در دادوستدهای اقتصادی روستاهای محلی منطقه بود. آرالیق در جانب جنوبی گنبد سلطانیه قرار داشت و پس از انقلاب اسلامی و در پی گسترش خیابان‌های مرکزی به طور کامل تخریب شد. در دوره پهلوی در آرالیق نود دکان، سه میدان کوچک، یک میدان بزرگ و تعدادی کاروانسرا وجود داشته‌است.^{۷۱} در خور ذکر است که در منابع مکتوب اشاره مستقیم به وجود آرالیق در سلطانیه نشده‌است و زمان ساخت آن نیز مشخص نیست. درباره سایر استقرارها در دشت سلطانیه، منابع مکتوب نشان می‌دهد که دست‌کم یازده روستا در منطقه وجود داشت که در دوره قاجار مسکونی بودند و تا به امروز نیز تداوم حیات

۶۷. سررشته‌دار، ۱۴۶.

۶۸. نک. Soltykoff, 46; Tancoigne, 82; MacGregor, 510; طباطبائی دیبا، ۳۳؛ مهندس عبدالله، ۵۰.

۶۹. نک. فیضی و دیگران، ۱۳۰/۱۳۹۸؛ مهاجری‌نژاد، ۱۳۸۸ (ب) / ۴۰۴؛ Bassett, 84؛ سیف الدوله، ۳۳۰.

۷۰. سررشته‌دار، ۱۴۶؛ ادیب الممالک، ۵۱.

۷۱. ملکی، ۳۳۹.

دارند.^{۷۲} روستای نو بنیاد این منطقه سلطان آباد یا قلعه امروزی است در دوره قاجار بنا نهاده شد؛ فتحعلی شاه این روستا را ابتدا برای اسکان سرایداران عمارت سلطانیه بنا نهاد.^{۷۳} بعدها با وجود تخریب کامل عمارت هم چنان این روستا باقی ماند و امروزه از روستاهای بزرگ ناحیه سلطانیه است.

نتیجه

شهرهای ابهر، سلطانیه و زنجان در دوره اسلامی جز دوره‌هایی کوتاه کمابیش جزو ایالت جبال یا عراق عجم به شمار رفته‌اند. در سده چهارم آشفستگی در انتساب شهرهای ابهر و زنجان به ایالات مختلف دیده می‌شود که مهم‌ترین دلیل آن ستیز میان حکام محلی در این سده و غلبه گاه و بیگاه حکام ایالت یاد شده بر ناحیه زنجان بوده است. پیش از ساخت شهر سلطانیه در ناحیه شرویز، روستاهایی وجود داشته که از نظر اداری وابسته به شهرهای ابهر و زنجان بوده‌اند، گرچه که با توجه به منابع موجود، مشخص نیست جزو کدام یک به شمار آمده‌اند. ناحیه شرویز در سده هشتم با ساخت شهر سلطانیه و افزایش استقرارها، هویت اداری مستقلی از شهرهای ابهر و زنجان یافت و پایتخت عراق عجم شد. در این دوره دو شهر یاد شده در پرتو شکوفایی اقتصادی و سیاسی شهر نوساز سلطانیه گرفتند. شهر سلطانیه از اوایل سده دهم تا اوایل سده سیزدهم، در پی افول اقتصادی و متروک شدن بسیاری از استقرارها، اهمیت خود را از دست داد و به یک روستای معتبر بدل شد که گاه جزو ولایت عراق عجم و گاه جزو آذربایجان بود. در سده سیزدهم ایالت خمسه به کرسی زنجان شکل گرفت. در این دوره ابهر از شهرهای ایالت خمسه و از نظر اداری و مالیاتی زیر نظر حاکم خمسه بود. سلطانیه نیز روستایی جزو ایالت خمسه و وابسته به زنجان شد و تا پایان دوره قاجار، همچنان جزو این ایالت باقی ماند.

۷۲. نک. فیضی، ۱۳۹۷/۱۸۱-۱۸۳.

۷۳. کیکاووس میرزا، ۴۲۵؛ ادیب الممالک، ۵۸؛ ناصرالدین شاه، ۶۱.

کتابشناسی

- ابن حوقل، محمد بن حوقل، صورة الأرض، بیروت، دار صادر، ۱۹۳۸م.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالك، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۲م.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قرچانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست للندیم، به کوشش رضا تجدد، تهران، چاپ افست مروی، ۱۹۷۳م.
- ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
- اشترویس، یوهان، سفرنامه یوهان اشترویس، ترجمه ساسان طهماسبی، تهران، نشر مجمع ذخائر اسلامی با همکاری کتابخانه و موزه ملی ملک، ۱۳۹۵ش.
- ادیب الممالک، عبدالعلی خان مراغه‌ای، دافع الغرور، ترجمه ایرج افشار، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ش.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالك الممالک، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۷م.
- اعتماد السلطنه، صدر التواریخ، به تصحیح محمد مشیری، تهران، روزبهان، ۱۳۵۷ش.
- افضل الملک، افضل التواریخ، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- اولناریوس، آدام، سفرنامه اولناریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۳ش.
- بغدادی، عبدالؤمن ابن عبدالحق، مرصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲م.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۹۰ش.
- تتوی، احمد و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
- تفضلی، احمد، «شهرستانهای ایران»، شهرهای ایران، جلد ۳، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸ش.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، تاریخ ثعالبی: مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، تهران، نقره، ۱۳۶۸ش.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.

- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به کوشش خانابا بیانی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ ش.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، با مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ ش.
- رهین، کلاوس مایکل، نظام ایالات در دوره صفوی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش.
- دانشیار، مرتضی، «زنجان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۵ ش. نسخه اینترنتی: زنجان.rch.ac.ir
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، جلد پنجم از دوره چهارده جلدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- سررشته‌دار، میرزاعلی، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی: سفرنامه سررشته‌دار تبریز به تهران (۱۲۸۸ هـ)، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۰ ش.
- سیف‌الدوله، سلطان محمد میرزا، سفرنامه سیف‌الدوله معروف به سفرنامه مکه، به کوشش علی‌اکبر خداپرست، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴ ش.
- شاردن، ژان، سفرنامه ژان شاردن، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۵، تهران، توس، ۱۳۷۲ ش.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر، بستان‌السیاحه، تهران، کتابفروشی سنایی، بی‌تا.
- طباطبایی دیبا، میرزانصرالله ناصرالسلطنه، به تصحیح رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تاریخ طبری، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۱، بیروت، روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ ش.
- عالی، ابوالفضل، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی حوضه ی آبریز ابهر رود، آرشیو مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده)، ۱۳۸۵ ش.
- فیضی، مهسا، هایدل لاله و فیروز مهجور، «بررسی عمارت موسوم به "عمارت سپهربرین" در دشت سلطانیه براساس منابع تاریخی و اسناد تصویری»، دوره ۹، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۸.
- همو، چشم‌انداز فرهنگی دشت سلطانیه در دوران اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۷ ش.
- قدمه‌بن جعفر، الخراج و صنایع‌الکتابه، محقق محمدحسین زبیدی، بغداد، دارالرشید، ۱۹۸۱ م.

- قزوینی، زکریابن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۸م.
- کارری، جملی، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸ش.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ الجایتو، به تصحیح مهین همبلی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- کریستین سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله اعراب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، کوشش، ۱۳۸۶ش.
- کیکاووس میرزا، سفرنامه مکه (مسالک السالکین)، شانزده سفرنامه حج {صفوی} و قاجاری، به تصحیح رسول جعفریان، تهران، نشر مورخ - نشر علم، ۱۳۹۵ش.
- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳ش.
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، توس، ۱۳۷۹ش.
- مستوفی باقعی، محمد مفیدین محمود، مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۹۰ش.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، نزه القلوب، به تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش.
- همو، تاریخ گزیده، بی نا، بی جا.
- مقدسی، محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱، تهران، کوشش، ۱۳۶۱ش.
- مهندس عبدالله، سفرنامه مهندس عبدالله، ترجمه سیروس آربین پور، تهران، کندوکاو، ۱۳۸۹ش.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودروویچ، سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انجمن کتاب-زوار، ۱۳۳۴ش.
- مهاجری نژاد، عبدالرضا، گزارش گمانه زنی جهت تعیین حریم محوطه تپه نور، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده)، ۱۳۸۸ش (الف).
- همو، گزارش های کاوش های فصل اول جمعه مسجد، سلطانیه، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده)، ۱۳۸۸ش (ب).
- ملک آرا، سام بن محمد قلی، سفرنامه چمن سلطانیه {نسخه خطی}، شماره بازیابی ۱۱۸۸، مرکز اسناد

کتابخانه ملی ایران.

- ملکی، محمد، سلطانیه در گذر تاریخ، انتشارات دانش زنجان، زنجان، ۱۳۹۰ ش.
- ناصرالدین شاه قاجار، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان، به تصحیح فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹ ش.
- نوابی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶/۲۵۳۶ ش.
- ودیعی، کاظم، «اداره تقسیمات کشوری ایران»، بررسی‌های تاریخی، سال ۴، شماره ۲ و ۳، ۱۳۴۷ ش.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۱، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.

Alai, C., *General Maps of Persia, 1477-1925*, Leiden, Boston: Brill, 2010.

Bassett, James, *Persia: The Land of the Imams, A Narrative of Travel and Residence, 1871-1885*, New York, Scribner, 1886.

Bosworth, C. E. "Zandjān", *the Encyclopedia of Islam*, Edited by P.J. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel and W. P. Heinrichs. Vol. XI. Leiden: Brill, 2002.

Idem, "ABHAR," *Encyclopædia Iranica*, I/2, pp. 213-214; an updated version is available online at

<http://www.iranicaonline.org/articles/abhar-a-small-town-in-the-qazvin-district> (accessed on 25 January 2014).

Drouville, G., *Voyage en Perse, fait en 1812 et 1813*. Paris, Masson et Yonet, 1828.

Jaubert, P.A., *Voyage en Arménie et en Perse, fait dans les années 1805 et 1806*, Paris, chez Pélicier et Nepveu, 1821.

Jordanus, *the Wonders of the East*, Translated by Henry Yule, New York, Burt Franklin, 1963.

MacGregor, C. M. *A Contribution towards the Better Knowledge of the Topography, Ethnology, Resources & History of Afghānistān, Central Asia, Part. IV*. Calcutta: Office of the Superintendent of Government Print, 1871.

Melville, Ch., "The Mongols in Iran", *The Legacy of Genghis Khan: Courtly Art and Culture in Western Asia, 1256-1353*, Edited by

Linda Komaroff, New York, Metropolitan Museum of Art, 2002.
Minorskey, V., *Studies in Caucasian History*, London, Taylor's Foreign Press, 1953.

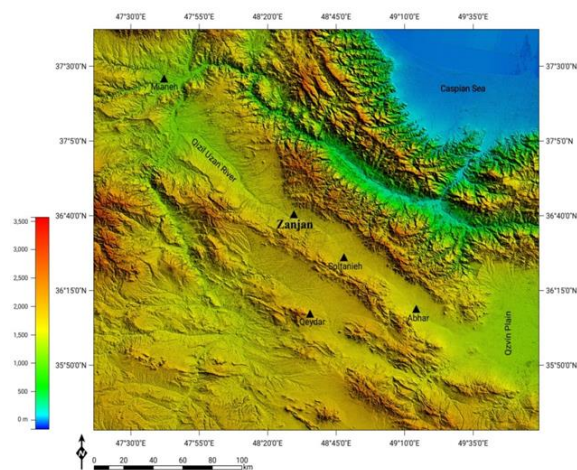
Gyselen, R., "La province sassanide d'Abhar", Nouvelles données dans les collections des Musées Royaux d'Art et d'Histoire de Bruxelles. *Studia Iranica*, Peeters Publishers, No. 30, 2001.

Idem, *La Géographie Administrative de l'Empire Sassanide. Les Témoignages Sigillographiques*, Vol. I, Res Orientales, Paris, Peeters Publishers, 1989.

Sanson, G., *Voyage Ou Relation de l'état Présent Du Royaume de Perse (Etc.)*, Paris, Cramoisi, 1695.

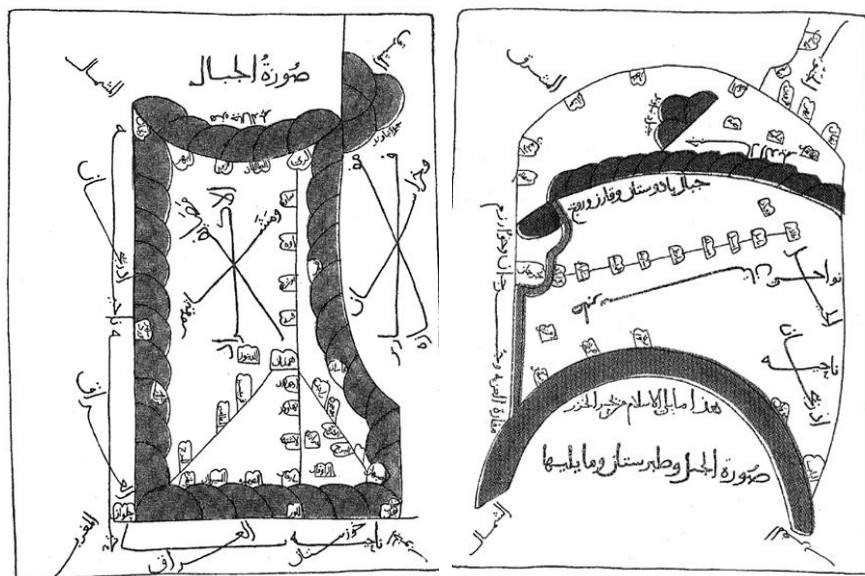
Soltykoff, Prince Alexis, *Voyage en Perse*, Paris, L. Curmer, 1851.

Tancoigne, J.M., *A Narrative of a Journey into Persia and Residence at Teheran: Containing a Descriptive Itinerary from Constantinople to the Persian Capital*, London, W. Wright, 1820.



تصویر ۱. موقعیت شهرهای ابهر، سلطانیه، زنجان در شمال غرب ایران براساس مدل ارتفاعی (نگارنده،

۱۳۹۷)



تصویر ۲. نقشه ایالت طبرستان (سمت راست) و نقشه ایالت جبال (سمت چپ) (ابن حوقل، ۱۹۹۲:

۳۰۵ و ۳۱۹)